



۲۰۱۶/۱۲/۲۰

دوکتور محمد اکبر یوسفی

## از پان اسلامیزم چه می دانیم!

اصطلاح "پان - اسلامیزم" (*Pan-Islamism*) در زبان عربی، "الوحدة الإسلامية" و در زبان دری ما هم بمعنی "وحدت اسلامی" یا "اتحاد اسلامی"، یاد شده می تواند. اما، در سیاست منسوب بیک "حرکت سیاسی" است. بعبارت دیگر این اصطلاح بمثابه "ایدیالوژی" است، که مخترعین این مفهوم را در محافل اسلامی "سنی"، شناخته اند. طراحان و پیروان همچو ایدیالوژی سیاسی، "وحدت مسلمانان را در تحت اداره یک دولت اسلامی"، می خواسته اند. "پان اسلامیزم ها"، اغلباً یا "خلافت" می خواسته اند و یا چنان "سازمان" بین المللی را هم می طلبیده اند، که در تحت حاکمیت آن سازمان، «اصول اسلامی»، مرعی الاجرا باشد. بعضاً، تلاش داشته اند، تا آنرا بعنوان "ایدیالوژی مدرن"، بفروشند، اما عمر طولانی نداشته است. بدون شک، پیروان این "ایدیالوژی" و رهبران آنها، متحدین تاریخی نظام های فیودالی و متنفذین عاطل ضد "مدرنیزم" شناخته شده اند، که با قدم های مترقی و پیشرفت های علم و تخنیک و تجدد، مخالفت می ورزیده اند. اصولاً در ضدیت با "دیموکراسی" قرار داشته اند.

منشاء اختراع این کلمه، در سالهای دهه شصت و دهه هفتاد قرن ۱۹ (از سال ۱۸۶۰م الی ۱۸۸۰م)، در مرحله "اوج" توسعه استعمار اروپائی، ثبت تاریخ گردیده است، طوری که استخراج این کلمه را هم چنان، از خلال مباحث و اظهار نظرات، در مقالات "روشنفکران" ترکی، یاد می کنند. در قطار این طراحان، سید جمال الدین افغان، ملقب به "الافغانی" نیز شمرده شده است، با فرق اینکه، نامبرده اساساً اتحاد "مسلمانان" را در مبارزه علیه استعمار اروپائی و عمدتاً علیه استعمار برتانوی، تبلیغ می نموده است. از جانب "روشنفکران" ترکی این طرز تفکر و "ایدیالوژی"، بخاطری مطرح گردیده است، تا از آن طریق، راه محافظت "امپراتوری عثمانی" را از خطر "تجزیه"، بیابند. در نتیجه، این افکار، مورد توجه "سلطان عبدالحمید دوم" (حاکمیت او از ۱۸۷۶م تا ۱۹۰۹م) قرار می گیرد. او، که خود را "خلیفه" اسلام می دانست، این طرز تفکر را بعنوان یک مشی سیاسی، جز سیاست دولتی خویش ساخت، که از جانب "بیروکراسی" حاکم او، "روشنفکران" طراح این مفکوره در ترکیه آنزمان و هم چنان از جانب "نخبگان امپراتوری عثمانی"، مورد استقبال قرار گرفته است.

در آستانه سقوط "امپراتوری عثمانی" و بخصوص بعد از ختم "جنگ اول جهانی"، جذابیت این کلمه فروکش می کند و بتدریج از ترویج و تذکر در مباحث، باز می ماند، زیرا قبل از آنزمان، مقام "خلافت"، که بمثابه "سمبول" وحدت برای حاکمیت وقت ترکیه عثمانی یاد می شده است، هم چنان منحل می گردد. در سالهای که افغانستان، به استقلال نائل می آید، در محافل اسلامی، در ترکیه و هم چنان در شمال افریقا، تصویری هم ایجاد می گردد، که اگر افغانستان "نقش خلافت" را بعهده بگیرد، مورد قبول آنها، خواهد بود، که در عمل، تحقق نمی یابد.



در تحت ساحة "نفوذ" استعمار برتانبه، درست در سال ۱۹۲۸م، که مصادف با انجام سفر "شاه امان الله خان" به اروپا بوده است، جنبش نیرومند "مسلمانان سنی"، در تحت نام "الاخوان المسلمین" در مصر، که تمام "شرق نزدیک" را نیز در بر می گرفت، تشکیل می گردد. با تشکیل این سازمان که در عین زمان قریب یک دهه از زمان سقوط "امپراتوری ترک های عثمانی" می گذشت، در حقیقت، تمام طرح ها و خواب های پیروان "پان - اسلامیزم" خط بر آب گردیده است. اما در تمام سالهای بعدی، در پرتو این مفکوره "اتحاد" و "همبستگی" اسلامی، تشکل های سیاسی دیگر نیز، شعار های آنها را طوری فورمولبندی نموده اند، که از ذخایر کلمات همان مرحله هم، استفاده نموده اند. تا یک زمان معین، این اصطلاح، حیثیت یک کلمه "مود" را بخود گرفته است. در سبک این کلمه، "پان عربیزم"، "پان افریقائی" و غیره نیز ورد زبان گردیده است.

بعد از آن لحظات، رهبری محافل «سنی» اسلامی را، حرکت بعدی، با مثنی سیاسی بنیادگرائی، «الاخوان المسلمین»، بدوش گرفته است. این سازمان که توسط «حسن البنا» (*Hasan al-Banna*) بنیانگذاری گردیده است، نشان حزبی آنرا در سمت چپ مشاهده می کنید. با تأسیس چنین «حرکت سیاسی» جدید، در ساحة نفوذ استعمار، در حقیقت یک «جنبش بین المللی» در شباهت با «کمونیسم بین المللی»، وارد صحنه عمل شده است. این حرکت، بعنوان رقیب «آیدیالوژیکی کمونیسم»، در پیروان دین اسلام ظاهر می گردد، که در عین حال علیه انواع مختلف «جنبش های ملی» در منطقه نیز قرار می گیرد. در حقیقت این جنبش، با آنچه «پان – اسلامیزم» ترکی آغاز نموده بود، ممکن فقط در تمایلات «بنیادگرائی» و شعار های «دوباره برگشت، به دوران مقدماتی «خلافت»، وجوه مشترک داشته بوده باشد. «پان اسلامیزم» را فقط «ترک های عثمانی» تبلیغ می نموده اند. آنچه «اتا ترک» براه انداخت، کاملاً در ضدیت با «ترک های عثمانی» و «پان اسلامیزم» آنان قرار داشته، موقف «ناسیونالیستی» انا ترک، متمایل به نزدیکی با «مدرنیسم اروپا» بوده است. ناگفته نماند که، بعد از سقوط «امپراتوری عثمانی» در ترکیه، در قلمرو ترکیه امروزی یک حکومت «سیکولار» تحت رهبری مصطفی کمال اتاترک، مستقر گردید.

«ریفرم های دوره امانی» از حمایت اکثریت کشور های اروپائی، بخصوص آلمان، «روسیه شوروی» و «ترکیه اتاترک»، برخوردار بوده است. (در تصویر از سمت راست قطار اول: «شاه امان الله خان»، «اتاترک» و ملکه ثریا (دختر علامه محمود طرزی، ملقب به «محمود بیگ» یا «محمود بیه در تلفظ عام ترکی») در ترکیه.)



چنین شکل و محتوای «همبستگی سیاسی اجتماعی» در بین مسلمانان، در حقیقت از همان آغاز موجودیت اسلام، بمثابه مفهوم و طرح «مذهبی»، وجود داشته است. بعد از فروپاشی امپراتوری «عثمانی»، نشان داد، که نسبت «مدرنیسم» که به «آیدیالوژی پان – اسلامیزم» می داده اند، با آن «مدرنیسمی» که در اروپای «غربی» در حال انکشاف و تکامل بوده است، مطابقت نداشته است.

پیروان این «آیدیالوژی»، خواهان همبستگی «سیاسی – اجتماعی»، در بین «تمام مسلمانان» بوده اند، که افاده چنین مفهوم، هم چنان با کلمات دیگر چون «برادران» و «امت اسلام»، «ملت اسلام» و یا «اخوان المسلمین»، نیز یاد می کنند. چنین یک تمایل و سمتگیری با صعود دین اسلام، بیشتر قوت یافته است، بخصوص زمانی که «جنبش اسلامی»، «به نقش دوصد ساله «بیزانس» (*Byzanz*) (امپراتوری «روم شرقی»)، بمثابه یگانه قدرت جهانی، بعد از امپراتوری «روم»، در مدیترانه خاتمه بخشیده است...» («تاریخ جهان»، جلد ۱۳،



Abb. 7: Die Feldzüge der Jahre 717-718 und die ursprüngliche Ausdehnung der Themen in Kleinasien

صفحه ۱۸). «بیزانس»، بعنوان یک قدرت بزرگ سیاسی و اقتصادی و ظرفیت های کلتوری، «امپراتوری بیزانتینی»، بمثابه میراث «روم»، مدت طولانی، نقش حاکم و مسلط، در آغاز حتی «یگانه موقف»، را بازی نموده است.

به ادامه می خوانیم، که باز هم همان «امپراتوری بیزانتینی»، ۲۵۰ سال، در سه نقش تاریخی، «دفاع در برابر اسلام»، «تقلید کلتور یونانی» و «وساطت علمی و عقلائی بین غرب و شرق»، حضور داشته است. در نتیجه ایجاد «خلا ها ای» که، بعد از «قسطنطنیه» (*Konstantinopel*)، برای کشور های «بالکان»، اهمیت دفاعی هشتصد ساله را می توان، در میدان های محاربه «سوریه»، «ارمنیه»، «سیسیلی» و «آسیای کوچک» (*Kleinasien*) مطالعه کرد. (تفصیل درینجا، گنجایش ندارد) (همانجا)

در نتیجه، «اروپای قرون اوسطی» و «سلاو های بالکان» در ساحة تسلط «اسلام» قرار گرفت... «تاریخ اعراب و ترک ها» را (بدینترتیب تا دید معین، از شرق میانه «مدرن»)، مؤلف، بدون اثرات «بیزانس» بر «دولت و کلتور اسلام»، قابل درک نمی داند. (صفحه ۱۹).

«بیزانس»، که در سال ۳۹۵ م، «عیسویت» را بمثابه یگانه «دین و مذهب دولتی» اعلان داشته است، در قرن هفتم، در «جواب با خطرات و تهدید های اسلام»، با تغییر شکل و سازماندهی «امپراتوری»، تداوم با امپراتوری اخیر «روم» را، بلاخره قطع نمود. (صفحه ۴۴)

پیدایش و اسلام و تشکل و صعود «خلافت عربی»، بمثابه قدرت جهانی، در قرن هفتم، بمثابه یک امر تعیین کننده شناخته شده است. توسعه قدرت عربی – اسلامی، بلاخره وحدت کلتوری و سیاسی ساحة مدیترانه را در هم کوبید، بر ویرانه های کلتور «هیلینی – رومی»، یک اجتماع نوینی را در مجاورت «بیزانس» و مردمان «گرمان – روم»،

ایجاد نمود. به ادامه علاوه می گردد، که "تاریخ امپراتوری بیزانتینی" و اروپای "قرون اوسطی"، بدون "به مبارزه طلبی خلیفات" و "تبادل علمی و عقلانی" با "کلتور اسلامی" غیر قابل تفکر شناخته می شود.... (صفحه ۷۷)

درینجا، توجه دوستان و علاقمندان علم و فرهنگ را که درین سالها، خاصتاً در بحث های طولانی مشغول اند، مختصراً جلب می نمایم، که تاریخ بشر، از تبادل ارزش های "علمی و فرهنگی"، حتی در بین سیستم هاس سیاسی "متخاصم"، شهادت می دهد. چنانچه، بر اساس همین منبع، "کلتور قرن اول اسلام"، هنوز هم با قوت تحت تأثیر "عنعنات بیزانتینی" قرار داشته است. (صفحه ۸۶) البته، طوری که مؤرخ می نویسد، در «آسیای کوچک»، بار دیگر، "۷۰۰ سال" طولانی "اورتودوکس" و "بیزانتینی"، بمثابة یک "سنگر دفاع"، در برابر اسلام، باقی مانده است.

پایان

